



میلاد جلیلزاده

ایرانی‌ها در جنگ رمضان از بسیاری جهات همه دنیا را غافلگیر کردند که یکی از نموده‌های اصلی آن حضور مردم در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرها در تمام کشور بوده مردمی که حتی صدای انفجار بمب و موشک یا رگبار پدافند، ذره‌ای به دل‌شان ترس نمی‌انداخت و پرشور تر شعار می‌دادند. در جاهای مختلف دنیا ویدئوها و عکس‌های فراوانی از این حضور مردم ایران دست به دست شد که تحسین کل دنیا را در پی داشت و در این میان، اصلی‌ترین و پرتکرارترین نماد بصری این مردم مقاوم و شجاع، پرچم ۳ رنگ و «الله»‌نشان ایران بود. ما با آمریکایی می‌جنگیدیم که مدعی بود بزرگ‌ترین ابرقدرت دنیاست، اما همانقدر که مدافعان وطن در صحنه نظامی توانستند این جنگ را به شکل نامتقارن به نفع کشورمان پیش ببرند، مردم کف خیابان هم نبرد با بزرگ‌ترین امپراتوری رسانه‌ای دنیا را با همین پرچم‌گردانی‌های افتاحله پیش بردند. پرچم هر کشور طبیعتاً می‌بایست اصلی‌ترین نماد برای مردم آنجا باشد اما گاهی اتفاقات ویژه‌ای برای یک سرزمین می‌افتد که این نماد بومی را تبدیل به نمادی جهانی می‌کند؛ شبیه چیزی که درباره پرچم فلسطین دیدیم و تبدیل به نماد آزادی‌خواهی در تمام دنیا شده و حتی جاهایی که خود آن را نمی‌شود حمل کرد، با ترکیب‌بندی رنگ‌هایش روی لباس‌ها، یک اعلام موضع نمادین می‌شود یا حتی تصاویر هندوانه، به سبب رنگ‌هایی که در آن هست، به نماد آن پرچم تبدیل شده است. مردم ایران هم پس از جنگ رمضان کاری کردند که پرچم کشورشان از کوچه و خیابان‌های خودشان فراتر برود و به نمادی از مقاومت مقتدرانه در تمام جهان تبدیل شود. به‌علاوه، برافراشته شدن این پرچم باعث شد توهم آنهایی که جو عمومی جامعه را مداخله میهن و نظام نمی‌دانستند، به هم بخورد و در همین شب‌ها از هر کجای خیابان‌ها در تهران یا شهرستان‌ها که عبور کنیم، ممکن است مونتوسیکلت یا اتومبیل‌هایی را در حال عبور ببینیم که پرچم ایران را حمل می‌کنند و چنین صحنه‌هایی لازم بود تا بدخواهان و متوهمان بدانند تصویرشان از جامعه ایران جعلی است. طبیعتاً اگر بخواهیم درباره تمام ابعاد و جزئیاتی که پرچم‌گردانی مردم ایران در این چند ماه داشت صحبت کنیم، در یک مجال خلاصه نمی‌تجند و این طبیعی است، چرا که وقتی یک تکه پارچه سبز، زرد و قرمز به‌جای بزرگ‌ترین روزهایی کشور، آن هم وقتی مردم عادی نقشی اساسی در صحنه‌گردانی بحران داشتند، تبدیل به اصلی‌ترین نماد می‌شود، حتماً قصه‌های بسیار زیادی حول آن شکل می‌گیرد که تنها روایت کردن‌شان سر از منتهی هفتادمن کاغذ درخواهد آورد چه رسد به تحلیل دقیق هر کدام از این روایات‌ها و شناسایی پیوندهایش با پس‌زمینه‌های دیگر. برای بسط دادن تحلیل این موضوع عمیق و چندبعدی، می‌توانیم پدیده «پرچم‌گردانی» را در چهار لایه تحلیلی مجزای نشانه‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و رسانه بررسی کنیم. هر یک از این ابعاد نشان می‌دهد چگونه یک کنش به ظاهر ساده مردمی می‌تواند به تحولی عمیق در معادلات اجتماعی، رسانه‌ای و روانی یک بحران تبدیل شود.

در ادامه به این پرداخته می‌شود که چرا رسانه‌های غربی اینقدر اصرار دارند پرچم جمهوری اسلامی به حاشیه برود. آنها عملاً هیچ گزارش‌ی از پرچم‌گردانی‌های میلیونی در خیابان‌های ایران منتشر نمی‌کردند اما معنیت کم‌سلطنت‌طلبان با پرچم‌های شیر و خورشید را بازتاب می‌دادند و به عنوان «مردم اصلی ایران» جا می‌زدند. حتی شبکه اجتماعی ایکس، پرچم قانونی ایران را از ۲۰ دی‌ماه و پیش از آغاز جنگ برداشت و پرچم شیر و خورشید را جایگزین کرد که همین باعث شد اکانت‌های مرتبط با پس‌زمینه‌های دیگر، برای بسط دادن هر تحلیل را از کنار نام‌شان بردارند. با پرداختن به این موضوع اتفاقاً بهتر روشن می‌شود که چرا پرچم‌گردانی مردم ایران در خیابان‌های شهرهای مختلف اینقدر اهمیت داشت و فراتر از قوت قلب به خودی‌ها، پیامی به دنیا هم می‌فرستاد و ویرال شدن تصاویر مردم ایران در فضای مجازی، باعث می‌شد جهانیان پرچم واقعی ایران را مرتب ببینند؛ همان چیزی که دشمنان ایران با تمام توان سعی می‌کردند دیده نشود.

■ **انجمن شاعران خاموش و پرچم‌دهوش**

مشهور است که ماجرا از مشهد شروع شد؛ از تقاطع احمدآباد و



محمدطاهر رجیمی

توافق امنیتی سه‌جانبه عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه که در ۷ اگوست ۲۰۲۶ در مکه امضا شد، در ظاهر یک پیمان دفاعی متعارف است، اگر به یکی از ۳ کشور حمله شود، حمله علیه هر ۳ خواهد شد و ۳ طرف متعهد به توسعه همکاری‌های دفاعی و تقویت بازدارندگی مشترک شده‌اند. اما اهمیت واقعی این توافق را نباید در عیان‌است‌های دیپلماتیک آن جستجو کرد. اهمیت اصلی توافق مکه در این است که یک واقعیت بزرگ‌تر را آشکار می‌کند: معماری امنیتی سنتی عربستان، یعنی اتکاب به تضمین امنیتی آمریکا، دیگر برای ریاض اطمین‌بخش نیست؛ اگر چتر امنیتی آمریکا همچنان برای عربستان یک تکیه‌گاه مطمئن و بی‌بدیل بود، اصولاً چه نیازی وجود داشت که ریاض برای ساختن یک تریتبات دفاعی جدید سراغ پاکستان و ترکیه برود؟ این پرسش، منجر به فهم فیهی مهمی شده است. مسألهٔ آن، این منظر تشکیل یک «توتی اسلامی» نیست، بلکه تلاش عربستان برای بر کردن شکافی است که در دیوار امنیتی آمریکا در خلیج فارس ایجاد شده است؛ دیواری که سال‌ها قرار بود به ریاض سازمان دهد در صورت وقوع جنگ، یک قدرت بزرگ خارجی پشت سن خواهد ایستاد. تجربه جنگ اخیر اما نشان داد حتی ایالات متحده نیز در عمل نمی‌تواند امنیت عربستان را به‌صورت مطلق و نامحدود تضمین کند و اینجا یک اصل بنیادین در سیاست بین‌الملل خود را نشان می‌دهد: امنیت را می‌توان خریداری کرد اما نمی‌توان خریداری شدن آن را با امنیت واقعی اشتباه گرفت.

۱- **توافق مکه؛ واکنش به شکست یک مدل امنیتی**

عربستان سعودی طی چند دهه گذشته نمونه کلاسیک کشوری بوده که امنیت خود را تا حد زیادی بر بون سپاری کرده است. ریاض برای ساختن ارتش مدرن، مبارزه‌دها دلار تسلیحات آمریکایی خریده برای آموزش و پشتیبانی نظامی به غرب متکی شد؛ از حضور نظامیان آمریکایی بهره گرفت و مهم‌تر از همه، روی یک فرض استراتژیک حساب کرد: اگر بحران بزرگی اتفاق بیفتد، آمریکا وارد میدان خواهد شد. این فرض، سنتی فقرات مسلمان معمری خلیج فارس بود. جنگ اخیر ایران و آمریکا اما یک واقعیت مهم را آشکار کرد: قدرت نظامی آمریکا الزاماً به معنای تعهد نامحدود آمریکا برای دفاع از همه متحدانش نیست. این تمایز بسیار مهم است. آمریکا ممکن است به عربستان سلاح، سامانه پدافندی، اطلاعات، آموزش و حمایت سیاسی ارائه کند اما هنگامی که جنگ به مرحله‌ای برسد که هزینه‌های مستقیم آن برای واشنگتن بالا رود، محاسبه تغییر می‌کند.

امام علی(ع):

برای تأدیپ خود همین بس که از آنچه در دیگران نمی‌پسندیدی دوری کنی.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی

مدیر عامل: رضا شکیبایی

سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نگاهی به پویش «پرچمدار ایران» و تبدیل پرچم به نماد همبستگی ملی پس از جنگ رمضان

ترانه سهرنگ مقاومت



۲- **جنگ روانی و پیمای امید کاذب برای جریان‌های مخالف**

برای اپوزیسیون خارج از کشور، داشتن یک «مداد بصری مشترک» مایه حیات سیاسی است؛ واضح است که رسانه‌های غرب با بازتاب دادن پرچم‌های پیش از انقلاب، به نوعی به این جریان‌ها تنفس مصنوعی می‌دهند. این کارکرد رسانه‌ای کمک می‌کند تا گروه‌های کوچک، در بستر شبکه‌های اجتماعی بسیار بزرگ‌تر و اثرگذارتر از واقعیت ملموس میدانی خود دیده شوند.

۳- **نقش پلتفرم‌های دیجیتال و سیاست‌زدگی فناوری**

اقداماتی نظیر تغییر الگوریتمی پرچم ایران در پلتفرم «ایکس» (توییتر) که پس از فشار کاربران مخالف انجام شد، نشان داد فضای مجازی و شرکت‌های فناوری غربی نیز کلاً تحت تأثیر جهت‌گیری‌های سیاسی و لابی‌گری‌های خاص قرار دارند و لاقال برای کسانی که پرده آهنین لجاجت جلوی ذهن‌شان را نگرفته باشد، خط‌خطایی می‌کشد؛ بر ادعای هر طرفی رسانه‌ها و پلتفرم‌های غربی. این گونه اقدامات ابزاری، تلاش می‌کنند در سطح نشانه‌شناسی دیجیتال، مشروعیت‌نمادین یک کشور را مخدوش کنند. وقتی یک پلتفرم بین‌المللی علامت رسمی یک کشور را در کدهای خود تغییر می‌دهد، در واقع به طور مستقیم در جنگ نرم و مهندسی افکار عمومی دخالت می‌کند.

۴- **برکاف عمیق میان «خیابان» و «رسانه»**

آنچه در واقعیت میدان (خیابان‌های شهرهای مختلف ایران با حضور گسترده مردم و پرچم‌های سهرنگ رسمی) جریان دارد، با آنچه در اتاق‌های خبر رسانه‌های غربی ساخته می‌شود، تفاوت ماهوی دارد. رسانه غربی دنبال «واقعیت» نیست، بلکه به دنبال «روایت مطلوب» است؛ روایتی که بتواند فشار سیاسی و اقتصادی را توجیه کرده و پارل جنگ‌روانی را کامل کند. اما آنچه قابل سانسور نبود، حضور سلحشورانه مردم ایران با پرچم‌های جمهوری اسلامی در خیابان‌هایی بود که صدای موشک و جنگنده و پهپاد در آنها می‌پیچید. اینجا بود که اتفاقاً دو گولگی نرمی توانست اینها را مرهمی بداند که اگر چه کشورشان را دوست دارند، کنار آن بر جسته‌کردن جریان‌های کوچک اپوزیسیون با پرچم شیر و خورشید، تلاشی برای القای این توهم است که جایگزینی آمده و همسو با منافع غرب در دل جامعه وجود دارد؛ فرضیه‌ای که با واقعیت میدانی و همبستگی عمومی تفاوت عمیق دارد.

که حس تعلق خاطر جمعی را تقویت و نقاط اشتراک ملی را برجسته کرد. این طرح به شهروندان فرصت داد تا از جایگاه تماشاگر صرف رویدادها خارج شده و خود به بازیگران، راویان و خالقان اصلی یک صحنه ملی تبدیل شوند.

■ **سوختن دشمنان در شعله‌های سهرنگ پرچم ما**

۱- **دگرسازي و قاب‌بندِي واقعیت**

تحلیل اقتصاد سیاسی بیمان مکه و پیام آن برای معادلات امنیت خلیج فارس

نفت در ازای امنیت!

مفهوم حقوقی، اما اگر بخواهیم از منظر اقتصاد سیاسی به رابطه نگاه کنیم، واقعیت قابل انکار نیست: کشوری که ذخایر عظیم انرژی، درآمد نفتی، صندوق ثروت حاکمیتی و ظرفیت سرمایه‌گذاری خارجی دارد، برای بسیاری از کشورهای دارای محدودیت مالی، یک منبع مهم سرمایه محسوب می‌شود و عربستان دقیقاً چنین موقعیتی دارد. از منظر، توافق امنیتی میان ریاض و کشوری که خود برای تأمین مالی خارجی، تمدید بدهی و افزایش ذخایر ارزی به منابع بیرونی نیازمند است، یک پرسش اساسی ایجاد می‌کند: آیا این کشور واقعاً برای دفاع از عربستان وارد جنگ خواهد شد، یا رابطه اقتصادی با عربستان یکی از انگیزه‌های اصلی برای پذیرش چنین تعهدی است؟

این تفاوت، به‌سبب اهمیت است. امنیت واقعی زمانی ایجاد می‌شود که یک کشور برای دفاع از متحد خود منافع مستقل و ظرفیت مستقل داشته باشد، نه اینکه به دلیل نیاز مالی خود را به یک تهدد امنیتی متصل کند. اگر انگیزه اقتصادی، بخش بزرگی از انگیزه امنیتی باشد، در لحظه بحران باید پرسید: آیا تعهد دفاعی همچنان پابرجاست یا هزینه جنگ از منافع مالی آن بیشتر می‌شود؟ این همان جایی است که امنیت قراردادی با امنیت واقعی تفاوت پیدا می‌کند.

۴- **دیوار امنیتی آمریکا ترک پرداشته است**

از مهم‌ترین پیام توافقی مکه متوجه پاکستان و ترکیه نیست، بلکه متوجه آمریکا است. برای دهه‌ها، واشنگتن در خلیج فارس نقش تضمین‌کننده نهایی امنیت را بر عهده داشت. کشورهای عرب خلیج فارس می‌دانستند که در صورت وقوع بحران، آمریکا دارای پایگاه، ناوگان، نیروی هوایی، سامانه‌های پدافندی، اطلاعات ماهواره‌ای و توان لجستیکی عظیم در منطقه است. این همان چیزی بود که می‌توان آن را دیوار امنیتی آمریکا نامید. اما دیوار امنیتی فقط زمانی بازدارنده است که طرف مقابل باور کند در لحظه بحران، واقعاً از آن استفاده خواهد شد. جنگ اخیر این تصور را دچار تردید کرد. اگر آمریکا با وجود همه پایگاه‌ها، تسلیحات، روابط نظامی و تعهدات سیاسی نتواند امنیت کامل عربستان را تضمین کند- که در جنگ رمضان نتوانست- طبیعی است که ریاض به فکر لایه‌های جایگزین بپفتد. بنابراین توافق مکه را باید نشانه‌ای از چنده لایه شدن امنیت عربستان پس از کاهش اعتماد به تضمین آمریکایی دانست. این اتفاق برای آمریکا از دو توافق مهم‌تر است، زیرا هر چه متحدان واشنگتن بیشتر به سمت تر تیببات امنیتی مستقل حرکت کنند، یک پیام روشن

پرچم‌ها و رویکردها مشخص شود و هم معلوم شود کدام گروه بیشتر هستند و نماینده واقعی مردم ایران به حساب می‌آیند و کدام گروه چیزی بیشتر از یک اقلیت پرسر و صدا به حساب نمی‌آیند.

■ **پرچم به مثابه متن زنده**

شاید ایستادن در وسط یکی از میدان‌های شهر و در دست نگه داشتن پرچم کشور در شرایط عادی کاری ساده و حتی گاهی عبث به نظر برسد اما در این شرایط ویژه چنین عملی نه‌تنها بسیار مبتکرانه بود، بلکه ابعاد نشانه‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و رسانه‌ای گوناگونی داشت که در حال حاضر شاید بخشی از آنها بر ما رخ نموده باشند و بخش‌های دیگر آن در طول زمان مشخص شوند. در ادامه با مروری گذرا به این تأثیرات پرداخته شده است.

ابعاد نشانه‌شناختی: در علم نشانه‌شناسی، پرچم معمولاً یک «حال» ملی است که به «مدلول» حاکمیت و سرزمین ارجاع می‌دهد اما در روایتی که به دست میلیون‌ها ایرانی میهن‌دوست پس از جنگ رمضان رقم خورد، پرچم دچار یک انتقال معنایی بنیادین می‌شود. حالا دیگر پرچم از حالت یک تشریفات یا نماد اداری/حکومتی خارج شده و به ملک طلق مردم تبدیل می‌شود و علاوه بر آن ما را به زبان جهانی مقاومت پیوند می‌زند. همانطور که اشاره شد، شباهت این پدیده به جهانی‌سازی نمادهای مانند پرچم فلسطین نشان می‌دهد چگونه یک المان بصری می‌تواند فراتر از مرزهای جغرافیایی، مفهوم «مقاومت» و مقتدرانه را به مخاطره بیاورد. این پرچم دیگر فقط نشان یک کشور نیست، بلکه زبان مشترک استقامت است.

ابعاد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی؛ فروپاشی «تصویر جعلی» و همبستگی جمعی: یکی از مهم‌ترین کارکردهای این حرکت، مواجهه مستقیم با جنگ روانی دشمن بود. بدخواهان و رسانه‌های معارض همیشه تلاش کرده بودند تصویری از جامعه ایران ارائه دهند که نسبت به وطن و هویت خود بی‌تفاوت یا رویگردان است. حضور شبانه‌روزی مردم با پرچم در خیابان‌ها (حتی زری صدای بمب و موشک)، این تئوری‌های کاذب را در میدان واقعیت باطل کرد. وقتی فردی پرچم را در میدان شهر می‌چرخاند، این کنش به یک کاتالیزور روانی برای دیگران تبدیل می‌شود، ترس فردی در هم می‌شکند و به «شجاعت جمعی» بدل می‌شود و خیابان از مکان اضطراب به فضای همبستگی تبدیل می‌شود.

ابعاد رسانه‌ای: در عصر گردانی‌ها در شبکه‌های اجتماعی، ابرای جنگ روانی دشمن را علیه دشمنان خود را کاندید، در حالی که امپراتوری رسانه‌ای غرب به دنبال القای فضای یأس، ناامنی و فروپاشی روانی در ایران بود، تصاویر پرچم‌های برافراشته در تبریز، مشهد و تهران بازل آنها را به هم ریخت و باطل شد. روایت‌های اصیل از خیابان‌های ایران در فضای مجازی، باعث شد دنیا با پرچم ایران در حساس‌ترین میزآنس آشنا شوند و این پرچم تلاعی گر شیرمر دلانه‌ترین مقاومت عصر حاضر باشد. به عبارتی مقاومت مردم ایران در این نبرد دوسویه بوده؛ از یک سو در میدان فیزیکی (خیابان‌ها) جریان داشت و در مقابل ایادی داخلی دشمن فشارهایی می‌کرد و از سوی دیگر در بستر رسانه‌بازنشر می‌شد تا بویایی مقاومتی را به رخ جهانیان بگذرد و اصلی‌ترین نماد آن قصه‌مندی پرچمی بود که آن جماعت برانداز اتفاقا در مقابل آن با خشونت تمام موضع‌گیری می‌کردند.

در مقابل آن خشونت عربان و بی‌منطق و زشت، پرچم‌داری یک کنش مکانیکی نیست، بلکه ریشم‌های زیباشناختی و هنری دارد. رنگ‌های پرچم، ریتم حرکت دست‌ها، چرخش پارچه در هوا و پیوند آن با سرودها و آواهای مردمی، همگی عناصر یک اجرای زنده هنری (Performance Art) در مقیاس وسیع ملی هستند. نکته دیگر این اجرای زنده هنری، غیر از جنبه‌های بصری آن، قصه‌مندی بی‌نهایت بود. جنگ‌های مدرن معمولاً با داده‌های خشک نظامی سنسجیده می‌شوند اما پرچم‌گردانی با خود هزاران روایت انسانی، عاطفی و داستان‌های ریز در درشت به همراه آورد که تاریخ شفاهی یک ملت را غنی می‌سازد.

عق استراتژیک برای عربستان دانست. ریاض می‌خواهد اگر یک قدرت خارجی حاضر به پرداخت هزینه امنیتش نبود، گزینه‌های دیگری داشته باشد. اما گزینه جایگزین با امنیت پایدار تفاوت دارد.

■ **جمع‌بندی؛ امنیت خریدنی نیست**

در نهایت توافق مکه را باید در یک جمله خلاصه کرد: عربستان در حال خرید لایه‌های جدیدی از امنیت است، چون به لایه قدیمی دیگر به اندازه گذشته اعتماد ندارد.

پاکستان به منابع مالی نیاز دارد، ترکیه به بازار، سرمایه و نفوذ منطقه‌ای نیاز دارد و عربستان به قدرت نظامی و تضمین‌های امنیتی نیازمند است. بنابراین میان ۳ کشور یک معقله طبیعی شکل گرفته است. این معامله اما یک واقعیت بزرگ‌تر را پنهان نمی‌کند: امنیت واقعی را نمی‌توان صرفاً با پول خرید.

می‌توان تسلیحات خرید، می‌توان جنگنده خرید، می‌توان سامانه پدافندی خرید، می‌توان پایگاه ساخت، می‌توان قرارداد دفاعی امضا کرد و حتی می‌توان پایگاه‌ها را با سرمایه و اعتبار مالی به خود نزدیک کرد ولی نمی‌توان چیزی را خرید که در لحظه خطر تعیین‌کننده است. ارائه‌ا طرف مقابل برای پرداخت هزینه جنگ. از یک منظر، توافق مکه نه نشانه پیروزی کامل عربستان در ساختن یک معماری امنیتی جدید، بلکه عیش از هر چیز نشانه شکست تدریجی انحصار امنیتی آمریکا در خلیج فارس است. اگر چتر آمریکا واقعاً غیرقابل جایگزین بود، ریاض نیازی به ساختن چترهای موازی نداشت و این توافق‌های دفاعی صرفاً با امضای یک عبارت «حمله به یکی، حمله به همه» می‌توانستند امنیت تولید کنند. تاریخ معاصر باید مملو از انتلاف‌هایی می‌بود که بدون توجه به منافع ملی، اغراض و اهداف جنگ می‌شوند. واقعیت اما برعکس است. در جهان واقعی، دولت‌ها زمانی می‌جنگند که منافع، توانایی و اراده سیاسی آنها همزمان به یک نقطه برسد. از این رو، مهم‌ترین پیام توافق مکه نه این است که عربستان اکنون ۳ متحد نظامی پیدا کرده، بلکه این است که عربستان دیگر نمی‌خواهد تمام تخم‌مرغ‌های امنیتی خود را در سبد آمریکا بگذارد. این برای واشنگتن یک علامت هتدار است و برای منطقه یک تحول راهبردی. چون وقتی متحدان یک قدرت بزرگ شروع به خرین بیمه‌های امنیتی از دیگران می‌کنند، مسأله فقط افزایش تعداد بیمان‌ها نیست، بلکه مسأله این است که اعتماد به خود چتر امنیتی در حال کاهش است.

در نهایت شاید بتوان کل ماجرا را در یک گزاره خلاصه کرد: پول می‌تواند معتمد بخرد، سلاح می‌تواند قدرت بخرد و بیمان می‌تواند تعهد سیاسی ایجاد کند اما امنیت پایدار را فقط قدرت ملی، عق راهبردی و توانایی دفاع مستقل تولید می‌کند.